



## Sayyid al-Murtaḍā's Methodological Approach to 'Ilm Uṣūl al-Fiqh

Belal Shakeri  

Member of the faculty of the Khorasani Akhund Specialized Center and lecturer at the higher levels of the seminary. Mashhad-Iran. E-mail: b.shakeri@iran.ir ; <https://orcid.org/0000-0001-5017-1551>

### Article Info

#### Article Type:

Research Article

#### Article History:

Received 23 September 2023

Received in revised form  
06 April 2025

Accepted 06 April 2025

#### Keywords:

Methodology;

Resolution of Uṣūlī

Questions;

Uṣūlī Methodology;

Sayyid al-Murtaḍā.

### ABSTRACT

The methodology of the sciences has received considerable attention in the contemporary period. In order to identify the operative methods of any given discipline, it is first necessary to examine the methodological frameworks adopted by its leading scholars. Sayyid al-Murtaḍā 'Alam al-Hudā, as the earliest Shī'ī scholar of Uṣūl al-Fiqh from whom a comprehensive and independent treatise on the subject has survived, developed a distinctive methodological approach to the formulation and resolution of Uṣūlī questions. The present study seeks to reconstruct and clarify this approach through a close reading of his Uṣūlī writings and a systematic analysis of his argumentative strategies.

The findings of this study, presented here for the first time in a structured manner, indicate the following:

1. Sayyid al-Murtaḍā adopted two principal approaches in Uṣūl al-Fiqh: a rational approach and a comparative approach.
2. In light of a genealogical analysis of Uṣūlī questions, he also employed additional methods, including linguistic, customary ('*urfī*'), rational in the sense of common rational practice ('*uqalā'ī*'), and hybrid approaches.

#### Cite this article:

Moballeghi. A(2026). " Sayyid al-Murtaḍā's Methodological Approach to 'Ilm Uṣūl al-Fiqh". *Methodology of Islamic Studies*. 2(2); 97-125. 



© 2025 / The Author(s) retain the Copyright and full publishing rights.

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI:<https://doi.org/10.22081/mis.2025.67422.1038>

In addressing Uṣūlī problems, he generally proceeded through three principal stages: articulating the problem, determining its precise formulation, and adducing supporting evidence.

3. In his presentation of Uṣūlī discussions, he observed four central considerations: restricting his analysis to strictly Uṣūlī topics while avoiding issues belonging to other disciplines; maintaining a coherent, logical, and rigorously argued structure; exercising moderation in the scope and extent of discussion; and adopting an applied and comparative mode of exposition.

## روش‌شناسی سیدمرتضی در علم اصول<sup>۱</sup>

بلال شاکری ID

مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی رحمته‌الله علیه، رایانامه: b.shakeri@iran.ir

<https://orcid.org/0000-0001-5017-1551>



تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

### چکیده

روش‌شناسی علوم از جمله مسایل مورد توجه در دوران معاصر است. برای شناسایی روش‌های به کار رفته در هر علم باید ابتدا به روش‌شناسی عالمان علم پرداخت. سیدمرتضی علم‌الهدی به عنوان اولین اصولی شیعه که اثر مستقل و مفصل اصولی از وی باقی مانده است، دارای روشی خاص در ارائه و حل مسایل اصولی است که در نوشتار پیش‌رو با مراجعه به آثار اصولی وی و تحلیل سخنانش، سعی در اکتشاف روش وی شده است. یافته‌های پژوهش که برای نخستین بار ارائه می‌شود، نشان می‌دهد که اولاً سیدمرتضی در علم اصول دارای دو رویکرد عقلی کلامی و مقارن است؛ و ثانیاً وی باتوجه به تبارشناسی مسایل اصولی، از روش‌های دیگر لغوی، عرفی، عقلایی یا روش‌های ترکیبی نیز بهره برده است و همچنین در حل مسایل اصولی سه گام کلی بیان مسئله؛ حکم مسئله و دلیل بر مسئله را می‌پیماید. و ثالثاً وی در روش ارائه مسایل اصولی نیز به چهار نکته: تمرکز بر

روش‌شناسی  
سیدمرتضی در  
علم اصول  
۹۹

۱. شاکری، بلال. (۱۴۰۴). «روش‌شناسی سیدمرتضی در علم اصول». دوفصلنامه روش‌شناسی علوم اسلامی. ۱(۲):

۲. صص: ۹۷-۱۲۵. <https://doi.org/10.22081/mis.2025.67422.1038>



© ۱۴۰۴. نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.  
ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

مباحث صرفاً اصولی و دوری از مباحث دیگر علوم؛ داشتن ساختاری منسجم، منطقی و مستدل؛ رعایت اعتدال در ارائه مسایل؛ و بیان تطبیقی و کاربردی آنها توجه داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌شناسی، حل مسئله اصولی، روش اصولی سیدمرتضی.

## ۱. مقدمه

روش‌شناسی علوم از جمله مسایلی است که در دوران معاصر به عنوان علمی مستقل (درجه یک) یا بخشی از فلسفه علم (درجه دو) مورد توجه ویژه قرار گرفته است. نوپایی روش‌شناسی بخصوص در حوزه علوم اسلامی، موجب شده منابع مکتوب کمی در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان به آن باشد. درباره روش‌شناسی اختلاف نظرهایی به لحاظ چستی و قلمرو وجود دارد. برای فهم چستی روش‌شناسی ابتدا باید تعریف روش روشن شود. «روش» عبارت است از فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت. در معنایی کلی‌تر، روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه‌طرقي که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و ففونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند اطلاق شود. به تعبیری، روش عبارت است از: مجموعه فرایندها، قواعد، ابزارها، فنون و راه‌هایی که انسان را هنگام بررسی و پژوهش به کشف مجهولات هدایت می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ۲۴/۱). باتوجه به کاربردهای روش می‌توان گفت این واژه و مشتقات آن در ۷ معنا (سطح) زیر به کار می‌رود: (حقیقت، ۱۳۸۲، ۱/۳۳-۴۲؛ حقیقت، ۱۳۸۲، ۲۲/۱۵۵-۱۵۶).

**صورت‌بندی روش باتوجه به روش معرفت (method):** از این منظر، به ۵ روش تاریخی، نقلی، فلسفی (عقلی)، شهودی، و تجربی (علمی) می‌توان اشاره کرد (ملکیان، ۱۳۸۰، ش ۲۷۴/۱۴). در روش فلسفی (عقلی) با استعانت از قیاس (به شکل برهانی، جدلی، خطابی، شعری، مغالطی) یا استقرا، صغرا و کبراهای منطقی تشکیل می‌شود. روش تجربی (علمی) از مراحل: مشاهده، طبقه‌بندی مشاهدات، فرضیه‌سازی، آزمایش، و تجزیه و تحلیل داده‌ها به منظور اثبات یا رد فرضیه استفاده می‌کند. در این

روش‌شناسی  
علوم اسلامی  
سال اول، شماره ۲  
پاییز و زمستان ۱۴۰۴  
۱۰۰

روش، باید اثبات یا رد فرضیه‌ها از طریق تجربه امکان‌پذیر باشد، تعیین رابطه میان علت و معلول از طریق آزمون ارتباط میان متغیرها عملی شود و همه افراد بتوانند براساس آن روش به نتیجه واحدی برسند. روش شهودی دو کاربرد متفاوت در عرفان و علوم انسانی دارد. عُرُفا سه مرحله برای روش شهودی معرفی می‌کنند: مشاهده، مکاشفه و محاضره. روش شهودی در علوم انسانی در مقابل روش‌های تحصیلی و اثباتی قرار می‌گیرد. روش نقلی به معنای اعم، شامل روش تاریخی نیز می‌شود. روش نقلی به معنای خاص (تبعی)، یکی از روش‌های دینی به حساب می‌آید، که با مبنا قراردادن منابع دینی (قرآن و سنت)، سعی می‌شود قول شارع مقدس از طریق روش نقلی کشف شود (ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۰، ش ۲۷۴/۱۴ و ۲۸۵).

**صورت‌بندی روش باتوجه به نوع استدلال (method):** گاهی روش به معنای نوع استدلال به کار می‌رود. ازاین حیث روش می‌تواند قیاسی یا استقرایی، لمّی یا اتّی یا غیر آن باشد. کاربرد روش به این معنا در ارتباط مستقیم با معنای اول است؛ چراکه به‌طور مثال، روش فلسفی نوع استدلال قیاسی، و روش تجربی نوع استدلال استقرایی را می‌طلبد.

**صورت‌بندی روش باتوجه به نوع روش‌ها یا فنون گردآوری اطلاعات (technique):** شامل ۴ روش مشاهده، پرسش‌نامه، مصاحبه و کتابخانه‌ای است. به معنای دقیق کلمه، اینها فن تحقیق هستند، نه روش تحقیق.

**صورت‌بندی روش باتوجه به تحلیل داده‌ها (research method):** پس از گردآوری اطلاعات، نوبت به تحلیل آنها می‌رسد. روش تحلیل داده‌ها می‌تواند کلاسیک یا آماری باشد.

**صورت‌بندی روش باتوجه به نوع سطح تحلیل (research method):** روش تحقیق به این معنا در نگاه کلی خود به دو روش توصیفی (به معنای اعم) و هنجاری تقسیم می‌شود. روش توصیفی به معنای اعم خود به روش توصیفی به معنای اخص، روش تحلیلی و روش نقدی تقسیم می‌شود. هدف تبیین، یافتن علل پدیده‌ها، و هدف تحلیل، یافتن پیش‌فرض‌ها و آثار و نتایج مترتب بر یک رأی است. در نقد -برخلاف تحلیل- به داوری نظری و عملی موضوع پرداخته می‌شود. تحقیق هنجاری به ارائه

بایدها و نبایدها می‌پردازد. (ملکیان، ۱۳۸۰، ش ۱۴/۲۷۴-۲۷۵)

**صورت‌بندی روش باتوجه‌به‌نوع نگاه به موضوع (research method):** محقق علاوه‌بر روش‌های گردآوری و روش تحلیل داده‌ها، به‌معنای دیگری نیز می‌تواند از روش پژوهش خود نام ببرد. پژوهشگر به موضوع مورد مطالعه خود می‌تواند با دید پدیدارشناسانه یا ساختارگرایانه یا هرمنوتیکی و امثال آن بنگرد.

**صورت‌بندی روش باتوجه‌به روش‌شناسی (methodology):** در معنای آخر، روش‌شناسی به‌عنوان دانشی درجه‌دوم قرار دارد، که از دیدگاهی بالاتر به روش‌های تحقیق به‌عنوان دانشی درجه‌اول می‌پردازد. موضوع دانش درجه‌دوم، دانشی دیگر است. در اینجا نیز روش‌ها یا روش تحقیق‌های مختلف، موضوع روش‌شناسی قرار می‌گیرند. باتوجه‌به آنچه بیان شد، سطح سه تا شش منطبق بر روش تحقیق اصطلاحی است؛ اما روش‌شناسی که با روش تحقیق متمایز است شامل سطح اول، دوم و هفتم می‌شود. براین‌اساس، تعاریف ارائه‌شده برای روش‌شناسی ممکن است ناظر به هر یک از سطوح سه‌گانه روش معرفت، نوع استدلال یا روش‌شناسی به‌عنوان علمی درجه‌دو باشد.

براین‌اساس تعاریف متفاوتی از روش‌شناسی نیز ارائه شده است:

۱. روش به‌معنای راه رسیدن به معرفت در یک علم خاص است. پس روش‌شناسی که درصدد شناخت روش علم و درواقع یک علم درجه‌دو است به بررسی راهی می‌پردازد که ما را در یک علم به معرفت می‌رساند یا به تعبیر دیگر می‌توان آن را علم کشف راه بهره‌گیری از منابع برای رسیدن به غایات و اهداف در یک علم خاص نیز دانست (برنجکار، ۱۳۹۱، ۳۶-۳۷). این تعریف روش‌شناسی را در سطح اول یعنی روش معرفت مدنظر قرار داده و تعریف خود را بر آن منطبق کرده است.

۲. روش‌شناسی، دانشی است که با دو رویکرد درجه‌اول و درجه‌دوم به معرفی کاربرست روش‌های معرفت می‌پردازد (خسروپناه، ۱۳۸۸، ۷۶). این معرفی می‌تواند به صورت توصیفی و تاریخی و درجه‌دوم باشد، یعنی به عملکرد عالمان توجه کرده و روش‌های گردآوری و داوری و کاربرست آنها را اصطیاد و شناسایی کند و سپس می‌توان بر اساس آن به توصیه نشست و دیگران را بر تبعیت از روش‌شناسی عالمان

روش‌شناسی  
علوم اسلامی  
سال اول، شماره ۲  
پاییز و زمستان ۱۴۰۴  
۱۰۲

پیشین سفارش کرد؛ یا اینکه به صورت منطقی و بایسته روش‌های گردآوری و داوری را کشف و بر آن تأکید ورزید. البته جمع‌طولی این دو رویکرد هم‌شدنی است؛ با این بیان که ابتدا با رویکرد درجه دوم به شناسایی روش‌های عالمان علوم پرداخته و پس از آسیب‌شناسی منطقی به روش‌های بایسته دست یافت (خسروپناه، ۱۳۸۹، ۷۵). در این تعریف، روش‌شناسی در سطوح مختلف و با دو رویکرد درجه یک و دو مدنظر است.

۳. در تعریف عام، روش‌شناسی را مشتمل بر حجیت منابع معرفت، روش بهره‌گیری از منابع (استدلال)، توصیف روش‌های به کاررفته توسط عالمان (روش‌شناسی تاریخی) و روش صحیح دستیابی به معرفت (روش‌شناسی منطقی) دانسته‌اند (برنجکار، ۱۳۹۱، ۳۷-۳۸). در این تعریف نیز سطوح مختلف روش‌شناسی دخیل واقع شده و سعی شده تعریف ارائه‌شده بر سطوح مختلف منطبق باشد.

۴. روش‌شناسی علم، به معنای بررسی و مطالعه شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش، به عنوان داشی درجه دوم و فرانگر، که از نگاه بیرونی به روش‌های علوم می‌پردازد. (پارسا، ۱۳۸۵، ۳۹-۵۳؛ علی تبار فیروزجایی، ۱۳۹۵، ۶۸/۱۵۱)

۵. روش‌شناسی، عبارت است از مباحثی که عهده‌دار ارزیابی روش‌ها از حیث توان کشف واقع هستند (فتحعلی خانی، ۱۳۹۷، ش ۱۵۹/۸۹).

درباره قلمرو روش‌شناسی نیز سؤالات و دیدگاه‌های مختلفی مطرح است:

۱. اینکه روش‌شناسی، علمی توصیفی است یا توصیه‌ای و هنجاری؟ برخی روش‌شناسی را علمی دستوری می‌دانند؛ زیرا برای فکر، قواعدی مقرر می‌دارد و تعیین می‌کند که انسان چگونه باید حقایق را در علوم جستجو کند (ر.ک: فیلسین شاله، ۱۳۵۰، ۶-۲۲). براین اساس، روش‌شناسی، بخشی از منطق عملی است؛ زیرا این بخش منطق، ابزارها و شیوه‌هایی را برای رسیدن به حقیقت معرفی می‌کند. هرچند این نحوه نگرش دستوری در خصوص روش‌شناسی و فلسفه علمی مدت‌ها پذیرفته شده بود؛ اما رویکرد جدید در فلسفه علم و روش‌شناسی آن را به مثابه شاخه‌ای از علوم تحلیلی و توصیفی تلقی می‌کند که درصدد است خود را از «دستور» و «تجویز» برحذر دارد.

در نگاهی دیگر می‌توان گفت روش‌شناسی به هر دو بعد توصیف و توصیه و هنجار می‌پردازد. یعنی ممکن است برخی پژوهش‌های روش‌شناسانه صرفاً توصیفی باشند یا علاوه بر توصیف به توصیه یا ارزیابی نیز پردازند؛ چرا که تا توصیفی از وضعیت موجود یا گذشته نباشد، نمی‌توان به ارزیابی پرداخته و روش صحیح را ترسیم و توصیه کرد. (فتحعلی‌خانی، ۱۳۹۷، ش ۱۵۹/۸۹) ممکن است تقسیم روش‌شناسی به روش‌شناسی منطقی و روش‌شناسی تاریخی نیز براساس این نگاه باشد. در روش‌شناسی منطقی، درباره روش صحیح سخن گفته می‌شود؛ اما در روش‌شناسی تاریخی به توصیف روش‌های به کاررفته میان اندیشمندان علم پرداخته می‌شود (ر.ک: برنجکار، ۱۳۹۱، ۳۷-۳۸).

۲. روش‌شناسی علوم اسلامی به روش علم نظر دارد یا روش عالم یا هر دو؟ در این باره نیز اختلاف نظر است. برخی تعاریف و نکات بیان شده، ناظر به احتمالات مختلف است. پاسخ به سؤال قبل در پاسخ به این سؤال نیز مؤثر است. چنانچه روش‌شناسی علمی، توصیفی تاریخی باشد، ناظر به روش‌شناسی عالمان علم است. اما اگر روش‌شناسی منطقی مدنظر باشد که حالتی هنجاری و توصیه‌ای دارد، ناظر به روش‌شناسی صحیح علم خواهد بود. براساس تکمیل این دو رویکرد به روش‌شناسی نیز این نکته ثابت می‌شود که ابتدا باید به روش‌شناسی عالم پرداخته شود تا توصیفی از وضعیت روش‌شناسی تاریخی بدست آید و با شناسایی نقاط قوت و ضعف به روش‌شناسی علم رسیده و به توصیه روش صحیح که همان روش‌شناسی منطقی است، پرداخت (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۹، ۷۵؛ برنجکار، ۱۳۹۱، ۳۷-۳۸).

باتوجه به نکات بیان‌شده باید گفت: نسبت به چستی و قلمرو روش‌شناسی همچنان جمع‌بندی نهایی بین اندیشوران این حوزه صورت نگرفته است؛ لذا نمی‌توان روش‌شناسی را منحصر در روش حل مسئله یا استفاده از منابع دانست،<sup>۱</sup> چنانچه نمی‌توان شناسایی روش عالمان یک علم را از محدوده روش‌شناسی خارج دانست.

۱. بنابراین می‌توان روش ارائه مسایل یا به تعبیری روش تدوین و تألیف را نیز بخشی از روش‌شناسی یک عالم دانست. چنانچه برخی دیگر نیز چنین کرده و روش تألیفی و تدوینی سیدمرتضی را به عنوان بخشی از روش‌شناسی کلامی وی مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. (ر.ک: امامی‌میلادی و سلیمانی‌بهبهانی، ۱۳۹۲، ۱۰۹-۱۱۰).

علم اصول فقه نیز همچون سایر علوم می‌تواند به لحاظ روش‌شناسی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. در پژوهش پیش‌رو به عنوانی یکی از گام‌های ابتدایی که در روش‌شناسی علم اصول برداشته می‌شود، روش‌شناسی یکی از اندیشمندان اصولی برجسته شیعه به نام سیدمرتضی علم‌الهدی تحلیل و بررسی می‌شود. لازم به ذکر است در این پژوهش تمرکز اصلی بر بُعد توصیفی روش‌شناسی است تا با استخراج و تحلیل روش‌شناسی یکی از برجسته‌ترین علمای اصولی متقدم بتوان نقاط مثبت و منفی روش وی را شناسایی کرد و با مقایسه با روش سایر اصولیان بزرگ، بتوان ان شاء الله در پژوهش‌های دیگر به شناسایی روش‌های مشترک علم اصول دست یافت.

سیدمرتضی علم‌الهدی به‌عنوان اولین اصولی دارای تألیف (موجود) مستقل در اصول فقه شیعه، نقش بسزایی در تدوین، پیشرفت و حل مسایل اصولی و معرفی اصول شیعه به جوامع اسلامی داشته است. علاوه بر اینکه وی در کتاب «الذریعة فی أصول الشریعة» مدعی است در ارائه و حل مسایل اصولی از روش‌هایی بهره برده است که پیش از وی سابقه نداشته و با گذشتگان متفاوت است. (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۵/۱-۶) لذا این شخصیت علمی به‌عنوان یک عالم اصولی پایه پژوهش به لحاظ روش‌شناسی در علم اصول در پژوهش حاضر مدنظر قرار گرفت.

روش‌شناسی  
سیدمرتضی در  
علم اصول  
۱۰۵

باتوجه به شخصیت برجسته سیدمرتضی، پژوهش‌های متعددی در زمینه روش‌شناسی وی در علوم مختلف انجام شده است. پژوهش‌هایی همچون: ۱. روش‌شناسی سیدمرتضی در علم کلام، نوشته علیرضا امامی‌میدی و عبدالرحیم سلیمانی‌بهبهانی؛ ۲. روش تفسیری سیدمرتضی، نوشته طیب یزدان‌مدد و فاطمه یزدان‌مدد؛ ۳. بررسی سبک تفسیری سیدمرتضی در سه گرایش علمی، ادبی و کلامی، نوشته مهدی اکبرنژاد و زهرا منصورزاده؛ ۴. روش‌های سیدمرتضی در نقد حدیث عدد، نوشته علیرضا طیبی و سید مجید نبوی؛ ۵. روش فقه‌الحدیثی

۱. «فَهَذَا الْكِتَابُ إِذَا أَعَانَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى إِيْمَانِهِ وَ إِبْرَامِهِ، كَانَ يَغْتَرِ نَظِيرٌ مِنَ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ فِي هَذَا الْبَابِ. وَ لَمْ نَعْنِ فِي تَجْوِيدِهِ وَ تَحْرِيرِهِ وَ تَهْذِيبِهِ، فَقَدْ يَكُونُ ذَلِكَ فِيمَا سَبَقَ إِلَيْهِ مِنَ الْمَذَاهِبِ وَالْأَوَّلَةِ». «فَقَدْ تَحَقَّقَ اسْتِبْدَادُ هَذَا الْكِتَابِ بِطَرَفِيٍّ مُجَدِّدٍ لَا اسْتِعَانَةَ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنْ كُتُبِ الْقَوْمِ الْمُصَنِّفَةِ فِي هَذَا الْبَابِ».

سیدمرتضی در الأمالی، نوشته فاطمه آلبوغیش؛ ۶. روش‌شناسی فقهی سیدمرتضی، نوشته محمدرضا خادمیان؛ ۷. کتاب سیدمرتضی نوشته علیرضا اسعدی، که نویسنده در بخشی از کتاب به روش‌شناسی مباحث کلامی سیدمرتضی پرداخته است. اما این پژوهش‌ها هیچ‌یک در حوزه روش‌شناسی وی در علم اصول فقه نیست.

اما نزدیک‌ترین آثار به پژوهش حاضر (با محوریت روش‌شناسی سیدمرتضی در علم اصول فقه) موارد زیر است: ۱. مقاله «روش‌شناسی اجتهاد در عصر غیبت با تأکید بر آرای شیخ مفید و سیدمرتضی علم‌الهدی»، نوشته محمد مرادی کانی‌باغی؛ ۲. کتاب «المناهج الروائیة عند الشریف المرتضی»، نوشته وسام خطاوی.

درباره ۷ اثر اولیه باید گفت اینها هیچ ارتباطی به روش‌شناسی علم اصول از نگاه سیدمرتضی نداشته و از این حیث اثر حاضر با آنها کاملاً متفاوت است. درباره دو اثر اخیر هم که به‌ظاهر می‌تواند مرتبط با بحث روش‌شناسی اصول باشد نیز باید گفت: مسئله اثر اول (مقاله روش‌شناسی اجتهاد در عصر غیبت...) چنانچه از نامش پیداست، روش‌شناسی اجتهاد است که آن هم بسیار ناقص و در حد چند گزاره (عقل، اجماع و معنای اجتهاد) مطرح شده است که به‌لحاظ مباحث اصولی و روش‌شناسی اصولی سیدمرتضی تقریباً هیچ ورودی به بحث نداشته و تنها مسئله اجماع و اجتهاد را کمی از نگاه سید توضیح می‌دهد. در کتاب المناهج الروائیة نیز چنانچه از نام کتاب پیداست، روش‌شناسی سیدمرتضی در مباحث مربوط به روایات مدنظر است و اگرچه در این اثر روش‌شناسی سید در علومی همچون تفسیر، فقه، اصول، عقائد و کلام مورد بررسی قرار گرفته است، اما این توجه تنها ناظر به مباحث مربوط به روایت است نه روش‌شناسی سیدمرتضی در کل آن علم. همان‌طور که نویسنده نیز در مقدمه روش‌شناسی اصولی سید به این مسئله تصریح می‌کند که تنها مباحث مربوط به اخبار مورد بررسی قرار گرفته است. (خطاوی، ۱۴۲۷، ۱۳۳) بنابراین این اثر نیز هرچند رویکردی روش‌شناسانه به اصول علم‌الهدی داشته است، اما بسیار ناقص و تنها یک بخش از اصول وی را آن هم از نگاه حدیثی مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

در نتیجه می‌توان گفت: باتوجه‌به روزآمدبودن پژوهش‌های روش‌شناسی و

نپرداختن پژوهشگران این حوزه به روش‌شناسی علم اصول از نگاه سیدمرتضی، در پژوهش پیش‌رو برای نخستین بار با تحلیل روشی سخنان سیدمرتضی، به استخراج و توصیف روش وی در اصول‌فقه پرداخته شده است. با بررسی کتاب الذریعه إلى أصول الشریعه و تحلیل روشی سخنان سیدمرتضی، می‌توان مطالب مرتبط با حوزه روش‌شناسی سیدمرتضی علم‌الهدی را در ۳ بخش تنظیم کرد: ۱- رویکرد اصولی سیدمرتضی؛ ۲- روش سیدمرتضی در حل مسائل اصولی؛ ۳- روش سیدمرتضی در تنظیم و ارائه اصول‌فقه.

## ۲. رویکرد اصولی سیدمرتضی

سیدمرتضی علم‌الهدی در علم اصول دو رویکرد کلی و غالب دارد که در بیشتر مسائل اصولی نسبت به آنها ملتزم بوده است: ۱. رویکرد عقلی کلامی؛ ۲. رویکرد مقارن.

### ۲-۱. رویکرد عقلی کلامی

در حل مسائل اصولی بین اندیشمندان اصولی رویکردهایی متفاوتی مانند رویکردهای عقلی کلامی یا رویکردهای نص‌گرا، وجود دارد که تقریباً بر فضای کلی تحلیل و حل مسائل آن علم ازسوی عالمان مختلف، حاکم است. البته حاکم‌بودن یک رویکرد کلی از سوی عالم به مسائل علم به معنای عدم توجه به سایر رویکردها و روش‌ها نیست و ممکن است در موارد مختلف متناسب با شرایط مسئله به رویکردهای مختلف عقلی، تاریخی، تجربی استقرائی و... نیز توجه شود.

بنابراین انتساب یک رویکرد کلی خاص به برخی اشخاص به این معنا نیست که وی تمام مسائل اصولی را براساس آن حل و فصل کرده است. بلکه ممکن است در موارد مختلف از رویکردها و روش‌های دیگری نیز بهره برده باشد. اما وجه غالب وی در حل مسائل، منطبق بر رویکرد مذکور است. سیدمرتضی نیز از این قاعده مستثنی نیست و از سوی برخی پژوهشگران به رویکرد عقلی کلامی منتسب شده است (ر.ک: احمدوند، ۱۳۸۰، ۳۸/۴۰؛ امامی‌مبیدی و سلیمانی‌بهبهانی، ۱۳۹۲، ۱۱۲؛ جعفریان، ۱۳۹۸، ۸۲/۳؛ ابوالقاسمی‌دهاقانی، ۱۳۹۸، ۴۳/۴). با توجه به انتساب سیدمرتضی به این رویکرد، ابتدا به تبیین کلی و ارائه شواهدی بر فضای کلی حاکم بر ادبیات علمی سیدمرتضی

پرداخته می‌شود؛ سپس، به ذکر سایر ویژگی‌های روشی سید در حل مسایل اصولی و استفاده وی از سایر روش‌ها پرداخته می‌شود.

در زمان سیدمرتضی دو رویکرد نص‌گرا و عقل‌گرا، رویکردهای غالب بر ادبیات علمی علوم اسلامی بود که هر یک از این دو گروه مبتلای به افراط و تفریط‌هایی بودند. به گونه‌ای که نص‌گرایان به عقل مجال ظهور و بروز نمی‌دادند و عقل‌گرایان با عطف توجه به کوچک‌ترین برداشت عقلی، ممکن بود که نص را رها کرده و به کناری بیندازند! چنانچه برخی از کار این دو گروه چنین تعبیر کرده‌اند: نص‌گرایان، عقل را در دایره نص حبس کرده بودند؛ عقل‌گرایان، نص را به مسلخ عقل برده بودند! (احمدوند، ۱۳۸۰، ۴۰/۱۰).

سیدمرتضی در این میانه ناچار به اتخاذ موضع بود. با توجه به شرایط زمانه (برقراری حکومت شیعی) سیدمرتضی فرصت ارائه مباحث عقلی را مناسب دید؛ اما نه به گونه‌ای که نص را وانهد بلکه وی با اثبات حقانیت نص به حکم عقل راهی میانه را در پیش گرفت. درحقیقت سیدمرتضی در برابر مکتب معتزلی که عقل‌گرایی را برگزیده بود و به نص کمتر توجه می‌کرد به دفاع از نص پرداخت؛ و در برابر مکتب اشعری که نص‌گرا بوده و عقل را وانهاد، دفاع از عقل را برعهده گرفت. هرچند به علت بهره‌گیری قوی‌تر از عناصر عقلی در تحلیل‌های کلامی و فقهی خود و همچنین ارائه منظومه‌ای عقلی نصی در کتاب اصولی خود به عنوان طرفدار مکتب عقل‌گرایی<sup>۱</sup> مطرح شد. اما وی در استفاده از عقل، مبتلای به افراط نشد و نص را وانهاد؛ بلکه ترکیبی از دو روش قبل را ارائه کرد (ر.ک: احمدوند، ۱۳۸۰، ۴۰/۱۰).

## ۲-۱-۲. شاخصه‌های روش عقلی کلامی سیدمرتضی

برخی از شاخصه‌های رویکرد عقلی کلامی سیدمرتضی در علم اصول را می‌توان چنین برشمرد:

---

۱. سیدمرتضی از متکلمان عقل‌گرای غیرفلسفی است؛ یعنی مباحث کلامی را به شیوه‌ای که متکلمان عقل‌گرای دارای مشرب فلسفی مانند خواجه نصیرالدین طوسی از بحث‌های فلسفی آغاز کرده‌اند، شروع نکرده است (ر.ک: امامی‌مبیدی و سلیمانی‌بهبهانی، ۱۳۹۲، ۱۱۲).

۱. پذیرش حُسن و قبح عقلی؛ (علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ۱۷۷/۳)

۲. پذیرش نسبت بین لطف و تکلیف: سیدمرتضی معتقد است برای انجام تکلیف ایجاد انگیزه در مکلف لازم است که این ایجاد انگیزه توسط خداوند و به واسطه لطف انجام می‌شود؛ (علم‌الهدی، ۱۴۳۱، ۱۱۲)

۳. پذیرش ادله قطعی به‌عنوان حجت بر احکام شرعی: وی در برخی تعابیر تصریح می‌کند که تنها ادله قطعی مورد پذیرش است (علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ۳۱/۲؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ۵۰۰).

البته عملکرد سیدمرتضی درباره حجج و امارات در ۴ موضع زیر شاهد بر این مدعی است:

**موضع اول) در ظواهر:** سیدمرتضی هرچند مانند مشهور اصولیان قائل به حجیت ظواهر قرآن است؛ اما تفاوت وی با مشهور در وجه «حجیت» است. مشهور، حجیت ظواهر را به‌عنوان اماره و ظن خاص پذیرفته‌اند (ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۸۱)؛ اما سیدمرتضی می‌گوید ظواهر قرآن موجب علم است، لذا حجیت آن به‌دلیل حجیت قطع است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ۵۰۰). بنابراین در نگاه سیدمرتضی اگر ظهور موجب قطع نشود، پذیرفته نمی‌شود و برای پذیرش آن و عمل مطابق آن در تعیین مراد، وجود قرینه را لازم می‌داند. مثلاً درباره دلالت امر بر وجوب یا استحباب، قائل است دلالت اوامر قرآن بر وجوب یا استحباب قطعی نیست و برای اثبات هر یک نیازمند قرینه دیگری هستیم. وی علت عدم قطعیت را معقول نبودن برداشت وجوب یا استحباب از ظاهر امر می‌داند (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۵۱/۱-۵۲).

**موضع دوم) در اجماع:** وی اجماع را نیز به‌عنوان یک دلیل قطعی معتبر می‌داند بلکه از نگاه او اجماع اساسی‌ترین و قاطع‌ترین دلیل است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ۸۱). دلیل بر چنین ادعایی، مبنای سیدمرتضی در حجیت اجماع است. از نگاه سید، اجماع بخاطر وجود معصوم علیه السلام بین اجماع‌کنندگان، معتبر است. به تعبیر دیگر وی اجماع دخولی را حجت می‌داند؛ چون به حکم عقل هیچ زمانی خالی از معصوم علیه السلام نیست و معصوم هم خطاناپذیر است (ر.ک: علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ۸۱؛ علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱۳۰/۲).

**موضع سوم) در عقل:** سیدمرتضی برای نخستین بار دلیل عقل را در طول

کتاب، سنت و اجماع به عنوان چهارمین دلیل معرفی می‌کند. وی معتقد است اگر در مسئله‌ای دلیلی از کتاب، سنت یا اجماع پیدا نشود، به عقل مراجعه می‌شود (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ۲۱۰/۱ و ۳۱۸ و ۱۱۸/۲؛ علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۷۳/۲) براین اساس علم‌الهدی در موارد مختلفی برای استنباط حکم فقهی نیز از دلیل عقل کمک گرفته است (برای مشاهده برخی نمونه‌ها، ر.ک: کریمیان، ۱۳۹۸، ۱۱۱/۵-۱۱۳؛ بابایی، ۱۳۹۸، ۱۳۳/۵ و ۱۳۵).

**موضع چهارم) در خبر:** سیدمرتضی درباره اخبار اقسام مختلفی را ارائه می‌کند و در نهایت خبر موجب علم را پذیرفته و خبر ظنی (خبر واحد) را معتبر نمی‌داند. وی در این زمینه مفصل سخن گفته و در تحلیل اعتبار خبر موجب علم و عدم حجیت خبر واحد علاوه بر تحلیل‌ها و استدلال‌ها و نقدهای شرعی و عرفی، رویکردی عقلی نیز دارد که در موارد مختلف از آن بهره برده است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۶/۲-۷۹).

## ۲-۲ رویکرد مقارن

رویکرد مقارن سیدمرتضی در بررسی مسایل، از دیگر نکات روشی قابل مشاهده در الذریعه است؛ به گونه‌ای که وی سعی کرده در تمام مسایل اصولی آرا، دیدگاه‌ها و ادله تفصیلی علمای اسلامی را بدون در نظر گرفتن مذهب بررسی و تحلیل کند (خطاوی، ۱۴۲۷ق، ۱۳۱). سیدمرتضی در مقدمه کتاب تصریح می‌کند، این کتاب حتی برای مخالفین نیز مورد استفاده است؛ چون دیدگاه‌ها و مبانی ایشان تبیین و با دیدگاه شیعه مقایسه شده است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۵/۱).

شاید علت توجه سیدمرتضی به رویکرد مقارن در فقه و اصول، گذشته از فواید این رویکرد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: الهی‌خراسانی، ۲۴۵-۲۴۶)، دغدغه او در دفاع از مکتب امامیه و اصول فقه ایشان در برابر جو غالب جامعه که اهل سنت بودند، باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۸، ۱۷-۱۸/۲۲۰-۲۲۱)؛ خصوصاً که قبل از ایشان کتاب مدون اصولی کاملی از شیعه در اختیار نبوده است.

وی در بسیاری از مسایل اصولی با توجه به رویکرد مقارنی که دارد، دیدگاه‌های متکلمان (شافعیه)، فقیهان (حنفیه) و دیگر مذاهب را بیان کرده و سپس ادله ایشان را بررسی می‌کند. به عنوان نمونه در مسئله استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، به قول

ابی هاشم اشاره کرده و آن را رد می کند (علم الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۱۷). او در مسئله حجیت ظن نیز در برابر اصولیان اهل سنت، قائل به عدم حجیت ظنون و امارات شده است و دیدگاه ایشان را باطل می داند (علم الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۲۳-۲۴). (برای مشاهده نمونه های بیشتر، ر.ک: علم الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۳۸ و ۴۱ و ۵۱ و ۷۳ و ۷۵ و ۸۶ و ... و ۲۵۰-۲۵۱ و ۲۶۱ و ۳۱۶ و ۳۶۲ و ...).

### ۳. روش حل مسایل علم اصول

پس از بررسی فضای کلی حاکم بر روش شناسی اصولی سیدمرتضی، ویژگی های روشی ایشان به صورت جزئی تحلیل و بررسی می شود. در تبیین ویژگی های روشی سید، ابتدا گام های کلی حل مسئله از سوی وی بیان می شود<sup>۱</sup> و سپس برخی دیگر از ویژگی های روشی ایشان در حل مسایل اصولی ترسیم می شود.

#### ۳-۱. گام های حل مسئله

با بررسی نوع ورود و خروج سیدمرتضی در تبیین و حل مسایل اصولی، مشخص می شود وی بررسی و حل هر مسئله اصولی را طی سه گام کلی انجام می دهد که هر یک از این گام ها دارای زیرمجموعه و گام های جزئی تری است. اگرچه ممکن است برخی جزئیات هر گام در تمام مسایل تکرار نشود؛ چون نوع مسئله، جزئیات مطرح ذیل آن و مباحث مرتبط با آن به لحاظ حجم را متفاوت می کند؛ اما گام های اصلی سه گانه در تمام مسایل اصولی رعایت شده است. ۳ گام اصلی حل مسئله اصولی در کلمات سید عبارت است از: ۱. بیان مسئله (تعریف دقیق مسئله؛ توجه به جوانب و قیود مؤثر در مسئله؛ بیان اقسام مسئله)؛ ۲. بیان حکم مسئله (بیان اقوال)؛ ۳. بیان دلیل بر مسئله (دلیل قول مختار؛ بررسی ادله دیگر اقوال).

۱. ترسیم گام های طی شده برای حل مسئله اصولی توسط سیدمرتضی به صورت جزئی یا اصطلاحاً الگوریتم حل مسئله وی، نیازمند پژوهشی مستقل و مفصل است که از حوصله این نوشتار خارج است. درواقع با توجه به اینکه پژوهش های روش شناسانه در ابتدای راه هستند، ابتدا برای آشنایی پژوهشگران این حوزه باید برخی نکات کلی و ویژگی های روشی ترسیم شود تا گام های نخستین دراین باره طی شود و بعد به پژوهش های تفصیلی دراین زمینه پرداخت؛ چه آنکه به نظر می رسد هر یک از ویژگی های روشی (گام های حل مسئله) که به صورت کلی معرفی می شوند، نیازمند پژوهشی مستقل باشد.

وی در تبیین هر مسئله اصولی به تعریف دقیق مسئله؛ زوایا و جوانب مختلف مطرح درباره آن، قیود مؤثر در مسئله و اقسام آن پرداخته است. البته لازم به ذکر است که میزان پرداخت به هر یک از گام‌های زیرمجموعه به اندازه نیاز و ضرورت است تا از آن حد اعتدال که در ارائه مسائل اشاره شد، خارج نشود. بنابراین اگر مسئله نیازمند به تعریف است و در تعریف آن اختلاف است به تعریف پرداخته است؛ اما اگر عنوان مسئله روشن و واضح است دیگر تعریف آن لغو و بی‌فایده خواهد بود. سایر گام‌های جزئی مطرح شده نیز چنین است، یعنی تمام زوایا و جوانب مختلف مسئله و قیود مؤثر را بیان می‌کند. اگر مسئله اصولی مدنظر دارای اقسامی باشد که در شناسایی آن اثر داشته و حکم مسئله را تغییر می‌دهد، این اقسام نیز به صورت دقیق ترسیم شده و پس از تبیین دقیق و کامل، حکم هر صورت بیان می‌شود. در گام دوم یعنی بیان حکم مسئله، ابتدا حکم مورد پذیرش را بیان کرده و در ادامه سایر اقوال درباره حکم مسئله را بیان می‌کند. در گام سوم نیز ابتدا دلیل قول مختار را بیان کرده، در ادامه ادله سایر اقوال را بیان، نقد و بررسی می‌کند.

به عنوان مثال، در ابتدای ورود به مسایل علم اصول از خطاب سخن می‌گوید. آن را تعریف کرده، قیود مؤثر در آن مانند وجود قصد را بیان می‌کند. سپس مخاطب را متوجه اقسام (در هر قسم نیز به تعریف آن توجه داشته است) و احکام متفاوت هر قسم می‌کند. وی پس از بیان حکم مسئله در مقام مستند و مستدل کردن حکم برآمده و دلیل بر آن حکم را ارائه می‌دهد (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۸/۱-۱۱). یا در ادامه با توجه به تقسیم خطاب به لغوی، عرفی و شرعی، این سؤال را مطرح کرده است: خطاب صادر از خداوند متعال بر کدام قسم حمل می‌شود؟ به چه دلیل؟ (تبیین مسئله) سپس پاسخ (تبیین حکم) را چنین بیان می‌کند: اگر معنای عرفی یا شرعی ندارد بر معنای لغوی حمل می‌شود. اگر معنای عرفی داشته باشد بر آن حمل می‌شود نه لغوی؛ و اگر معنای شرعی داشته باشد، بر معنای شرعی حمل می‌شود نه معنای لغوی و عرفی. در گام سوم دلیل بر آن را چنین بیان می‌کند: اصل در معانی لغت است، پس در صورت نبود معنای عرفی یا شرعی، بر اصل (معنای لغوی) حمل می‌شود. اما با وجود معنای عرفی، این معنا ناسخ معنای لغوی محسوب شده و معنای

شرعی نیز ناسخ معنای عرفی و لغوی خواهد بود (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۱۵-۱۶). عملکرد وی در سایر مباحث نیز براساس گام‌های بیان شده است (ر.ک: علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۲۰-۲۲ و ۲۳-۲۴ و ۲۷-۳۴ و ۳۵ و ۳۸ و ۴۱ و ۵۱ و ۷۳ و ۷۵ و ۸۳ و ۸۶ و...). البته بیان گام‌ها در روش حل مسئله بدین معنا نیست که در تمام موارد تخلف‌ناپذیر است؛ بلکه گاهی سیدمرتضی حکم و موضوع را در یک جمله بیان کرده و این موجب شده در عبارت‌پردازی حکم قبل از موضوع بیان شود، یعنی گام اول و دوم جابه‌جا شود؛ مانند ممتنع‌نبودن استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۱۷).

### ۳-۲. انتخاب روش متناسب با سنخ و تبار مسئله اصولی

اگر تمام ماهیت روش‌شناسی، تبارشناسی و توجه به سنخ مسائل علم نباشد، حداقل یکی از اصلی‌ترین مسایل در حوزه روش‌شناسی علم، سنخ‌شناسی و تبارشناسی مسایل علم است تا در مقام حل مسایل آن علم از روش متناسب با سنخ مسایل استفاده شود. مسایل اصولی نیز به لحاظ سنخ‌شناسی انواعی دارند. جنس برخی مسایل آن لفظی، گروهی عقلی، تعدادی عقلایی یا عرفی است. مشخص است، روش حل مسئله لفظی با مسئله عقلی متفاوت است، چنانچه حل مسایل عقلایی یا عرفی نیز روش خاص خود را می‌طلبد. خلط در به کارگیری روش‌های مختلف در مسایل متفاوت، موجب به خطر افتن نتایج و یافته‌ها می‌شود. اتفاقی که متأسفانه در بخشی از مسایل اصولی در آثار مختلف روی داده است. به عنوان مثال یک مسئله لفظی و زبانی را با تحلیل‌های عقلی بررسی کرده و به نتایجی رسیده‌اند و براساس نتایج عقلی حاصل‌شده، مجبور به توجیه اتفاقات بیرونی در حوزه زبان و مباحث الفاظ شده‌اند! یا مسایل عقلی به اشتباه براساس روش حل مسایل عقلایی بررسی شده است! عدم توجه به تبارشناسی مسایل و انتخاب روش حل مسئله متناسب با آن، موجب شده گاه اختلاف‌هایی حاصل شده و زمان بسیاری را اندیشمندان اصولی به نقد و بررسی دیدگاه‌های یکدیگر اختصاص دهند؛ حال آنکه با توجه به مسایل روشی می‌توانستند این وقت گران‌بها را در امور دیگر صرف کنند.

البته باید توجه داشت که گاه ممکن است اصل یک مسئله به لحاظ سنخ‌شناسی

مثلاً عرفی باشد؛ اما برخی زوایا و قیود آن عقلی باشد. در این صورت به کارگیری روش حل مسئله عقلی در آن بخش نه تنها اشتباه نیست بلکه باید در حل آن بخش با اصل مسئله تفاوت را پذیرفت. در چنین مواردی باید از روش‌های ترکیبی استفاده کرد. سیدمرتضی نیز در حل مسایل اصولی به این نکته توجه داشته و سعی کرده است باتوجه به سنخ مسئله اصولی به حل آن براساس روش مناسب بپردازد؛ لذا در مباحث لغوی و عرفی براساس روش‌های لغوی و عرفی، در مباحث عقلی مطابق روش عقلی و ... گام برداشته است. وی حتی در برخی مباحث که روش‌های ترکیبی لازم دارد چون مسئله از سنخ‌های مختلف است، از روش‌های ترکیبی استفاده کرده است. علم‌الهدی با ایجاد تعادل و تفکیک قلمروهای عقل و نقل، جایگاه واقعی هر کدام را به صورت دقیق مشخص کرده و به صراحت از خلط‌نکردن روش‌های حل هر یک با دیگری سخن گفته است (ضمیری، ۱۳۸۴، ۱/۱۲۵).

پاره‌ای از تلاش‌های علمی وی در این زمینه به شرح ذیل است:<sup>۱</sup>

۱. در بحث خطاب و مطالب زیرمجموعه آن که از سنخ مسایل لغوی و عرفی و قانون‌گذاری (به عبارتی از امور اعتباری) است، به این نکته توجه داشته است و مسایل عقلی را در آن دخالتی نداده است. وی در تقسیمات مختلف خطاب، به وضع، که امری لغوی، عرفی یا شرعی است اشاره می‌کند (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۸-۹ و ۱۰).

۲. در مسئله استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، هرچند مخالفان به دلیل عقلی تمسک کرده‌اند و قائل به استحاله شده‌اند؛ اما سیدمرتضی باتوجه به سنخ مسئله که لغوی و عرفی است، پاسخ ایشان را با تمسک به صحت چنین استعمالی نزد عرف داده است و وقوع چنین استعمالاتی را دلیل بر امکان استعمال لفظ در بیش از معنای واحد دانسته است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۱۷-۱۸). از نظر سید افرادی که در مسئله به استدلال عقلی روی آورده‌اند، از شیوه و روش اهل لغت و عرف خارج شده‌اند (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۱۷).

۳. همچنین در معنای امر و شمول آن نسبت به افعال، به استعمال عرب و

---

۱. باتوجه به اهمیت تبارشناسی مسایل در روش‌شناسی حل مسایل، نمونه‌های متعددی درباره عملکرد سیدمرتضی بیان می‌شود.

همچنین استعمال قرآنی این واژه در معنای فعل تمسک کرده و قائل به مشترک بودن لفظ در دو معنای قول و فعل می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۲۷/۱-۲۸).

۴. درباره وجود الفاظ خاص برای عموم استغراقی، عملکرد قائلان به وجود الفاظ مختلف، براساس قیاس تنظیم شده است. سیدمرتضی در مقابل تصریح می‌کند، در مباحث لغوی و ادبی نباید از روش‌های عقلی بهره برد. وی در پاسخ سوم چنین می‌گوید: عملکرد ایشان در اثبات لغت به وسیله قیاس و استدلال است که چنین روشی در امور لغوی جایز نیست (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۲۲۲/۱-۲۲۳).

۵. وی در جای دیگر استدلال به احادیث در مباحث لغوی را اشتباهی روشی می‌داند. سیدمرتضی در برابر کسانی که برای اثبات اقل جمع به روایت نبوی «الْأَثْنَانِ فَمَا فَوْقَهُمَا جَمَاعَةٌ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۹۷/۸) استناد کرده‌اند، و اقل جمع را ۲ دانسته‌اند؛ می‌گوید: واجب است کلام پیامبر ﷺ بر احکام حمل شود نه وضع لغات؛ چون ایشان برای بیان احکام شریعت مبعوث شده‌اند نه بیان توقیفی بودن لغات (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۲۳۳/۱).

۶. درباره حجیت ظنون، سیدمرتضی مسئله امکان تعبد به ظن را که بحثی عقلی است براساس روش عقلی بررسی کرده و منکر حجیت ظنون در فرض انفتاح باب علم می‌شود. درحقیقت وی به حکم عقل در مسئله قائل به تفصیل شده و می‌گوید تنها در صورتی که امکان تحصیل علم بر حکم شرعی وجود نداشته باشد، جایز است خداوند متعال ما را به ظنون خاصی متعبد و مکلف کند؛ چون با وجود انفتاح باب علم وجهی برای حجیت ظنون باقی نمی‌ماند و حق همچنان که در اصول دین در یک طرف است در اصول فقه نیز چنین است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۲۴/۱-۲۶).

۷. نمونه‌ای از به کارگیری روش‌های ترکیبی، در بحث مخاطب بودن کفار نسبت به خطابات شرعی یا به تعبیری مکلف بودن آنها نسبت به فروع دین، مشاهده می‌شود. باتوجه به صبغه کلامی این بحث سیدمرتضی علاوه بر استدلال‌های قرآنی و روایی، از استدلال‌های عقلی و در برخی موارد باتوجه به واژگان و دائرة شمولی آنها از مباحث لغوی و عرفی بهره جسته است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۷۵/۱-۸۱).

۸. گاهی وی از روش ترکیبی برای تأیید روش اصلی بهره برده است. مثلاً در

بحث دلالت امر بر وجوب مقدمه، ابتدا براساس روش حل مسئله در مباحث لفظی به ظاهر تمسک می‌کند (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۸۳/۱)، اما در ادامه براساس استدلال عقلی به تقویت و تأیید دیدگاه خود می‌پردازد (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۸۳/۱-۸۴).

(برای مشاهده نمونه‌های بیشتر درباره عملکرد سیدمرتضی در سنخ‌شناسی مسایل اصولی و انتخاب روش حل مسئله متناسب با تبار مسئله، ر.ک: علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۳۵/۱ و ۳۹ و ۴۱-۴۲ و ۵۲-۵۵ و ۷۳-۷۴ و ۸۲ و ۸۶ و ...).

### ۳-۲-۱. توجه به سنخ‌شناسی استدلال‌ها و اشکال‌های مخالفان

براساس توجه ویژه سیدمرتضی به تبارشناسی مسایل اصولی انتخاب روش مناسب حل مسئله، وی در مقام نقد و بررسی دیدگاه‌های مخالف و ادله آنها، نیز به سنخ استدلال‌ها و اشکال‌های مطرح از سوی مخالفان توجه داشته است. سید در مقام نقد مخالفان دو روش را در پیش گرفته است، گاه اشکال روشی آنها را متذکر شده و چنانچه در نمونه‌های بالا اشاره شد، نوع استدلال را مطابق با سنخ مسئله اصولی ندانسته و گاه فارغ از اشکال روشی، مطابق روش طی شده توسط مخالفان، به نقد و بررسی استدلال یا اشکال می‌پردازد، هرچند ممکن است استدلال یا اشکال مطرح‌شده با سنخ مسئله اصولی هم‌خوانی نداشته باشد. مثلاً در بحث معنای امر که یک بحث لغوی است و باید براساس روش حل مسئله لغوی و عرفی درباره آن قضاوت کرد، برخی در مقام اختصاص معنای آن به قول و عدم شمولش نسبت به فعل، ادله‌ای را مطرح کرده‌اند. برخی ادله لغوی و عرفی است و برخی ادله عقلی، سیدمرتضی در مقام پاسخ به این ادله مطابق شیوه مستدل پاسخ می‌دهد و موارد لغوی را با لغت، و موارد عقلی را با عقل پاسخ می‌دهد (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۳۰-۳۴). وی در جایی به صراحت انواع استدلال بر دلالت امر بر وجوب را به دو قسم اعتباری (استدلال‌های عقلی و عقلانی) و سمعی (قرآنی و روایی) تقسیم می‌کند (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۵۵-۵۹) و در ادامه نسبت به هر استدلال نیز مطابق همان روش پاسخ می‌دهد (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۵۹-۷۳). (برای مشاهده نمونه‌های بیشتر، ر.ک: علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۳۶-۳۸ و ۳۹-۴۱ و ۴۲-۵۱ و ۸۴-۸۵ و ...).

### ۳-۲-۲. بررسی موارد نقض تناسب روش با مسئله

هرچند بیان شد سیدمرتضی سعی داشته است هر مسئله اصولی را تبارشناسی کرده و روش حل مسئله مناسب آن را برگزیند؛ اما در برخی موارد روشی برخلاف سنخ مسئله، برای حل مسئله پیش گرفته است. ممکن است برخی از نمونه‌های این چینی قابل توجیه باشند و خروج از روش حل مسئله محسوب نشود، و ممکن است برخی نمونه‌ها توجیه‌پذیر نباشند.

#### الف) موارد توجیه‌پذیر

ازجمله مواردی که به نظر قابل توجیه است، عبارت‌اند از:

۱. وی درباره تفاوت واژه خطاب با کلام، می‌گوید: قصد و اراده در کلام دخالت ندارد، لذا از شخص خواب نیز صادر می‌شود؛ اما خطاب باید همراه با قصد و اراده باشد. وی در مقام استدلال بر این مدعا تحلیلی عقلی ارائه می‌دهد که خطاب در تمام صفات مانند کلام است، پس اگر بخواهد با آن متفاوت باشد نیازمند قیدی زاید است که به‌وسیله آن تبدیل به خطاب شود و آن قید، قصد است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۸/۱). درحالی که وضع خطاب برای یک معنا، امری لغوی، عرفی یا شرعی است و برای تشخیص آن باید به لغت، عرف یا شرع مراجعه کرد.

۲. نمونه دیگر، موارد استثنایی است که برای جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد بیان می‌کند. سیدمرتضی هرچند براساس وقوع چنین استعمالی نزد عرف و صحیح بودن آن قائل به جواز شده است؛ اما در مقام بیان استثناء از این قاعده به عدم جواز اراده امرونی از لفظ واحد یا اکتفای به شیء و عدم اکتفای به آن از لفظ واحد اشاره می‌کند. وی در مقام تحلیل علت عدم جواز چنین استعمالی به قاعده عقلی استحاله اجتماع ضدین تمسک کرده است. عبارت وی چنین است: محال است شیء واحد هم‌زمان اراده شده و مورد کراهت باشد، یا اراده شود و اراده نشود (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱۹/۱).

اما چنین مواردی قابل توجیه است. او دیدگاه عرف را تحلیل عقلی می‌کند که چرا عرف در خطاب قصد را دخیل دانسته یا در دو مثال استثناسده از استعمال لفظ

در اکثر از معنای واحد، عرف قائل به جواز نیست. بنابراین همان عرف که معیار تشخیص است، قائل به تفاوت بین دو واژه است یا قائل به جایز نبودن نوع خاصی از استعمال و اراده دو معنا هم‌زمان است؛ اما تحلیل عملکرد عرف، براساس قواعد عقلی صورت گرفته است.

### ب) موارد توجیه‌ناپذیر

اما برخی موارد که روش حل مسئله سید با سنخ مسئله هم‌خوانی ندارد، قابل توجیه نبوده و باید گفت عملکرد سیدمرتضی به لحاظ روش‌شناسی دچار اشکال است. وی درباره کم‌بودن استعمال حقیقی یک لفظ و معامله مجاز با آن، یا زیادبودن استعمال مجازی یک لفظ و الحاق آن به معنای حقیقی، بیانی عقلی دارد و از عدم امتناع، عدم وجوب و جواز سخن به میان می‌آورد که ادبیاتی عقلی است نه لغوی یا عرفی؛ بلکه صحت چنین امری را به مسئله اختیار متصل می‌کند که این نیز استدلالی عقلی بر مسئله است. درحقیقت انتقال به لفظ از معنایی به معنای دیگر به صورت کنایه را با این تحلیل عقلی تصحیح می‌کند (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۱۲).

روشن‌شناسی  
علوم اسلامی  
سال اول، شماره ۲  
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱۱۸

### ۳. توجه به اصل در مسئله

سیدمرتضی در مقام استدلال در مباحث مختلف به اصل در مسئله توجه ویژه دارد. از نگاه وی تا دلیلی برخلاف اصل اقامه نشود یا ناسخی برای اصل اقامه نشود، باید مطابق آن عمل کرد. وی در مقام رتبه‌بندی حمل معنای خطاب شارع بر معنای لغوی، عرفی و شرعی می‌گوید، اگر معنای عرفی و شرعی برای خطاب وجود نداشته باشد حمل بر معنای لغوی می‌شود؛ چون اصل معنای لغوی است. اما اگر ناسخ معنای لغوی یعنی معنای عرفی یا شرعی وجود داشت، خطاب شارع بر آن حمل می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۱۵-۱۶).

### ۴. روشی ارائه مسایل علم اصول

سیدمرتضی در ارائه مسایل علم اصول، روشی را پیش گرفته است که به اعتراف

وی قبل از وی مسبق به سابقه نبوده و در روش ارائه مسایل اصولی از کتب و مذاهب قبل کمک نگرفته است (علم الهدی، ۱۳۷۶، ۵/۱). آنچه وی در این باره رعایت می کند عبارت است از: ۱. ارائه مباحث صرفاً اصول فقهی و دوری از مباحث دیگر علوم؛ ۲- ارائه ساختاری منسجم، منطقی و مستدل؛ ۳. رعایت اعتدال در ارائه مسایل؛ ۴. ارائه مسایل به صورت تطبیقی و کاربردی.

#### ۴-۱. ارائه مباحث صرفاً اصول فقهی

علم الهدی در ارائه مسایل اصولی به تفکیک قواعد اصولی از مسائل دیگر علوم و جداسازی مسایل اصولی از پیش فرض ها و مبادی علم اصول توجه ویژه ای دارد. توجه به این نکته موجب شده است وی در مقدمه، به تبیین حدود مرز علم اصول و تمایز آن با سایر علوم بپردازد. از نگاه سیدمرتضی نباید مسایل علم اصول با دیگر علوم همچون ادبیات، کلام و فقه خلط شود. حتی نباید مسائل دیگر علوم که نقش پیش فرض و مبادی علم اصول را دارند، در علم اصول مطرح شود.<sup>۲</sup> این در حالی است که در دوره سیدمرتضی عادت بر ذکر برخی مسایل کلامی در کتب اصولی بوده است (فضلی، ۱۴۲۷، ۶۶/۱). اما وی معتقد است چنین نکاتی هر چند به عنوان پیش فرض های مسایل اصولی مهم و اثرگذار هستند، اما نباید در علم اصول بدانها پرداخت؛ چون در غیر این صورت باید اکثر مسائل کلامی را در علم اصول مطرح کرد و این جایز نیست (علم الهدی، ۱۳۷۶، ۲/۱-۳). یا در مقام مرزبندی علم اصول با علم فقه و عدم خلط مباحث آن با یکدیگر، ذیل تعریف علم اصول سخن گفته است. از نظر سید، علم اصول در حقیقت از ادله فقه سخن می گوید؛ اما وجه تمایز دو علم به اجمال و تفصیل سخن از ادله است. ایشان قائل است در علم اصول از کیفیت دلالت ادله به اجمال سخن گفته می شود و در علم فقه از همان ادله به تفصیل سخن

۱. «فَهَذَا الْكِتَابُ إِذَا أَعَانَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى إِتْمَاعِهِ وَ إِبْرَامِهِ، كَانَ يَغْتَرِ نَظِيرٌ مِنَ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ فِي هَذَا الْبَابِ. وَلَمْ نَعْن فِي تَجْوِيدِهِ وَ تَحْرِيرِ وَ تَهْدِيهِ، فَقَدْ يَكُونُ ذَلِكَ فِيمَا سَبَقَ إِلَيْهِ مِنَ الْمَذَاهِبِ وَالْأَدِلَّةِ».

۲. نگاهی که در دوره معاصر نسبت به تفکیک مسایل فلسفه علم از مسایل علم رواج پیدا کرده است، بیش از هزار سال قبل مورد توجه سیدمرتضی بوده است.

به میان می‌آید (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۸-۷/۱). وی در جای دیگر به عدم خلط مبحث ادبی با علم اصول اشاره کرده و تذکر می‌دهد برخی مباحث ادبی و لغوی، نابجا وارد علم اصول شده است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱۶/۱).<sup>۱</sup>

البته سیدمرتضی گاه از این روش پیروی نکرده و مسایلی از علوم دیگر را بیان کرده است. هرچند از آن مسئله استفاده‌های اصولی هم ممکن است کرده باشد. مانند بحث مکلف‌بودن کفار به فروع دین که مسئله‌ای کلامی فقهی است، اما سیدمرتضی به صورت مفصل به آن پرداخته است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۸۱-۷۵/۱). یا مسئله بداء و نسخ ادیان گذشته که مسایلی کلامی هستند، اما وی در میان مسایل اصولی بدان‌ها پرداخته است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۴۲۱/۱). علت پرداختن به این مسایل ممکن است کم‌بودن تألیفات اصولی شیعه و زیادبودن کتب اصولی اهل سنت باشد، و در کتب اصولی ایشان ذکر این نوع مطالب فراوان بوده است. از طرفی جو علمی آن زمان تفکر کلامی بوده که می‌تواند علتی برای نفوذ مسایل کلامی در علم اصول باشد (ر.ک: فضلی، ۱۴۲۷، ۶۸/۱).

#### ۲-۴. ارائه ساختاری منسجم، منطقی و مستدل

سید در طرح مسایل علم اصول به گونه‌ای عمل کرده است که از نقطه آغاز تا پایان بتواند ارتباط مسایل را به صورت طولی و عرضی و انسجام‌یافته حفظ کرده، مطالب اصولی را در یک خط‌سیر منطقی به خواننده ارائه دهد. این ارتباط خصوصاً درباره رابطه طولی مطالب به خوبی رعایت شده و در اکثر موارد نوع رابطه مسایل و سیر طولی این ارتباط به خوبی از سوی وی ترسیم و حتی دلیل جانمایی مسایل اصولی یا علت پرداختن به آنها بیان شده است. به عنوان نمونه وی از تعریف و تبیین علم اصول و تعیین حدود و مرز آن شروع کرده (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۸-۱/۱)، با توجه به مداربودن خطاب در علم اصول (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۸/۱ و ۱۹) به توضیحی درباره احکام خطاب پرداخته (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۸/۱) سپس مطالب مرتبط با خطاب را بیان می‌کند (علم‌الهدی،

۱. «وَاعْلَمَنَّ أَنَّ النَّاسَ قَلِيلٌ طَوَّلُوا فِي أَقْسَامِ الْكَلَامِ، وَ أَوْرَدَ بَعْضُهُمْ فِي أَصُولِ الْفِقْهِ مَا لَا حَاجَةَ إِلَيْهِ».

۱۳۷۶، ۸/۱-۱۹). در ادامه چون براساس خطاب شارع، علم یا ظن به حکم حاصل می‌شود، به تبیین مسایل مربوط به علم و ظن پرداخته است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱۹/۱-۲۶). سپس به احوال خطاب شامل: مباحث اوامر و نواهی، عام و خاص، مجمل و مبین و حقیقت بیان، می‌پردازد (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۲۷/۱ به بعد). پس از ذکر مباحث خطاب، وی به فعل و احوال آن پرداخته، علت آن را چنین بیان می‌کند: چنانچه با خطاب، بیان فهمیده می‌شود، از فعل نیز بیان فهمیده می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۳۳۹/۱ به بعد). در ادامه نیز به بررسی سایر راه‌هایی که ممکن است خطاب شارع را به وسیله آن بدست آورد پرداخته و مباحثی همچون: اجماع (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱۲۷/۲) قیاس (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱۸۰/۲) اجتهاد (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۳۱۶/۲) و اصول عملیه (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۳۲۹/۲) را مطرح می‌کند.

#### ۳-۴. رعایت اعتدال در ارائه مسایل

سیدمرتضی سعی کرده است در ارائه مسایل اصولی و نقد و بررسی آنها راه اعتدال را پیش گیرد. چنانکه وی در مقدمه کتاب تصریح می‌کند در این کتاب از اطناب مُمل و اختصار مُخل دوری جسته است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱/۱). به عنوان مثال در بخش علایم تشخیص معنای حقیقی از مجازی ایشان به ذکر سه علامت اکتفا کرده و نسبت به سایر علامت‌ها به این گفته بسنده می‌کند: دیگران راه‌های دیگری بیان کرده‌اند که دچار اشکال است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱۳/۱-۱۴). یا پس از بررسی اقسام خطاب، می‌گوید: درباره اقسام کلام، سخن بسیار گفته شده و گروهی، برخی از آنها را در اصول فقه وارد و مطرح کرده‌اند که نیازی به طرح آنها نیست (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۱۶/۱). همچنین در مباحث مختلف دیگر تصریح می‌کند که بیش از مطالب یا اقسام ذکر شده در علم اصول نیازی نیست و دیگر مسئله را ادامه نمی‌دهد (ر.ک: علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ۲۲/۱ و ۲۴).

برای رعایت اعتدال و دوری از اطناب مُمل، سیدمرتضی قائل به این نکته مشهور است که در علوم تنها مسایل اختلافی و محل نزاع مطرح می‌شود نه مسایل مورد اتفاق. وی در مقدمه کتاب به این نکته تصریح کرده و می‌گوید: آنچه در کتاب

الذریعه به عنوان مسایل اصولی مطرح می شود، مواردی است که مورد اختلاف است نه آنچه محل وفاق است؛ چون نیازی به ذکر مسایل مورد وفاق نیست؛ بلکه آنچه مهم است مسایل اختلافی است که باید در تحلیل و بررسی آن تلاش کرد تا دیدگاه حق ثابت شود (علم الهدی، ۱۳۷۶، ۲/۱).

#### ۴-۴. ارائه مسایل به صورت تطبیقی و کاربردی

یکی از چالش های امروزی که علاقه مندان علم اصول با آن مواجه اند و به عنوان یک خلأ و چالش در مقام یادگیری علم اصول مطرح است، نظری بودن این علم و فاصله گرفتن آن از کاربرد و تطبیق در فروع فقهی است. این خلأ موجب شده است درک صحیحی از فایده علم اصول برای فراگیران آن شکل نگیرد. سیدمرتضی به عنوان پیشگام تدوین علم اصول در شیعه، از همان ابتدا متوجه این نکته بوده است که آنچه مهم است تطبیق علم اصول در استنباط و چگونگی به کارگیری قواعد آن برای استخراج حکم شرعی است. بنابراین وی قواعد اصولی را به همراه مصادیق فقهی آن تبیین کرده است تا تصور و تصدیق قواعد آسان تر صورت پذیرد. وی چنین شیوه ای را خروج از مسایل علم اصول ندانسته؛ بلکه تصریح می کند تطبیق قواعد اصولی در فروع فقهی موجب وضوح قاعده و اصل برای فراگیر می شود (علم الهدی، ۱۳۷۶، ۱۵۸/۱ و ۱۵۹).<sup>۱</sup> (برای مشاهده نمونه های بیشتر، ر.ک: علم الهدی، ۱۳۷۶، ۱۸/۱ و ۷۴ و ۸۳ و ۸۶ و ۸۸ و ۹۰ و ...)

روشن شناسی  
علوم اسلامی  
سال اول، شماره ۲  
پاییز و زمستان ۱۴۰۴  
۱۲۲

#### نتیجه گیری

با بررسی های صورت گرفته و تحلیل عملکرد سیدمرتضی علم الهدی، نتایج زیر نسبت به نکات روشی ایشان بدست می آید:

۱. سیدمرتضی دو رویکرد کلی به علم اصول دارد: ۱. رویکرد عقلی کلامی؛ رویکرد غالب بر ادبیات اصولی روی عقلی با گرایش کلامی است؛ ۲. رویکرد

۱. «وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْنِيَنَا بِتَشْعِيبِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ، وَالْخُرُوجِ مِنْهَا إِلَى الْكَلَامِ فِي الْقُرْعِ، لِأَنَّ قَصْدَنَا إِنَّمَا كَانَ إِلَى ابْضَاحِ الْأَصْلِ بِهَذَا التَّفَرُّيعِ، قُرْبَ قُرْعِ أَغَانِ سَرْحِهَا عَلَى تَصَوُّرِ الْأَصُولِ».

مقارن: وی تقریباً در تمام مسایل اصولی دیدگاه علمای سایر مذاهب اسلامی را مدنظر داشته و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد؛

۲. در حل مسایل اصولی، سه گام بیان مسئله؛ حکم مسئله؛ دلیل بر مسئله را مدنظر داشته و براساس آن پیش می‌رود. سایر ویژگی‌های مرتبط با حل مسایل اصولی از نگاه علم‌الهدی نیز عبارت‌اند از: ۱- انتخاب روش متناسب با سنخ و تبار مسئله اصولی؛ ۲- توجه به سنخ‌شناسی استدلال‌ها و اشکال‌های مخالفان؛ ۳- توجه به اصل در مسئله. ۳. سیدمرتضی در روش ارائه مسایل اصولی به چهار نکته اساسی توجه داشته است: ۱. ارائه مباحث صرفاً اصول فقهی و دوری از مباحث دیگر علوم؛ ۲. ارائه ساختاری منسجم، منطقی و مستدل؛ ۳. رعایت اعتدال در ارائه مسایل؛ ۴. ارائه مسایل به صورت تطبیقی و کاربردی.

## منابع

- احمدوند، شجاع. (۱۳۸۰). «فرایند تدوین معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فقه سیاسی شیعه»، مجله پژوهشنامه متین، ۱۳۸۰، شماره ۱۰.
- اسعدی، علیرضا. (۱۳۹۱). سیدمرتضی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اکبرنژاد و منصورزاده، مهدی و زهرا. (۱۳۹۸). «بررسی سبک تفسیری سیدمرتضی در سه گرایش علمی، ادبی و کلامی». مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم‌الهدی. ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- امامی‌میدی و سلیمانی‌بهبهانی، علیرضا و عبدالرحیم. (۱۳۹۲). «روش‌شناسی سیدمرتضی در علم کلام»، مجله کلام اسلامی، ۱۳۹۲، شماره ۸۷، ص ۱۰۷ تا ۱۲۶.
- آلبوغیش، فاطمه. (۱۳۹۸). «روش فقه‌الحديثی سیدمرتضی در الأمالی». مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم‌الهدی. ج ۳. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بابایی، رضا. (۱۳۹۸). «سیدمرتضی و التزام به حجیت عقل در فقه». مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم‌الهدی. ج ۵. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- برنجکار، رضا. (۱۳۹۱). روش‌شناسی علم کلام. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

- پارسانیا، حمید. (۱۳۸۵). سنت، ایدئولوژی، علم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- جعفریان، رسول. (۱۳۹۸). «سیدمرتضی، حدیث و عقل». مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم الهدی. ج ۳. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حرعاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. مصحح: مؤسسة آل البيت علیه السلام. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
- حقیقت، سیدصادق. (۱۳۸۲). «بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۲، ص ۱۵۳ تا ۱۷۴.
- حقیقت، سیدصادق. (۱۳۸۱-۱۳۸۲). «بر حاشیه روش تحقیق در علوم سیاسی»، مجله دانش‌پژوهان، شماره ۱، ص ۳۳ تا ۴۲.
- خادمیان، محمدرضا. (۱۳۹۸). «روش‌شناسی فقهی سیدمرتضی». مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم الهدی. ج ۵. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل‌البيت.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۸). فلسفه فلسفه اسلامی. تهران: دبیرخانه هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۹). فلسفه فلسفه اسلامی. تهران: نشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خطاوی، وسام. (۱۴۲۷ق). المناهج الروائیة عند الشریف المرتضی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- ابوالقاسمی‌دهاقانی، نرجس. (۱۳۹۸). «جایگاه عقل در آرای سیدمرتضی باتکیه بر «تنزیه الأنبياء» و «جمل العلم والعمل»». مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم الهدی. ج ۴. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاله، فیلسین. (۱۳۵۰). شناخت روش علوم یا فلسفه علمی. ترجمه یحیی مهدوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ضمیری، محمدرضا. (۱۳۸۴). دانشنامه اصولیان شیعه. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، سیدمهدی. (۱۳۸۷). «نگرشی بر فقه سیدمرتضی»، مجله فقه اهل بیت علیه السلام، شماره ۱۷-۱۸، ص ۲۰۶ تا ۲۲۷.

طبیعی و نبوی، علیرضا و سیدمجید. (۱۴۰۰). «روش‌های سید مرتضی در نقد حدیث عدد»، فصلنامه دین‌پژوهی و کارآمدی، ۱۴۰۰، شماره ۱، ص ۸۹ تا ۱۰۵.

علم‌الهدی، سیدمرتضی. (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی إنفرادات الإمامیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علم‌الهدی، سیدمرتضی. (۱۴۳۱ق). *الذخیره فی علم الکلام*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. علم‌الهدی، سیدمرتضی. (۱۳۷۶). *الذریعة إلى أصول الشریعه*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

علم‌الهدی، سیدمرتضی. (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دار القرآن الکریم. علی تبار فیروزجایی، رمضان. (۱۳۹۵). «روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی (مختصات، بایستگی‌ها و ویژگی‌ها)»، مجله ذهن، شماره ۶۸، ص ۱۴۷ تا ۱۷۶.

فتحعلی‌خانی، محمد. (۱۳۹۷). «روش و روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی چارچوبی برای تحلیل و ارزیابی نظریه‌های علم دینی و علوم انسانی اسلامی»، مجله قیاسات، شماره ۸۹، ص ۱۵۳ تا ۱۸۰.

فضلی، عبدالهادی. (۱۴۲۷ق). *دروس فی أصول الفقه الإمامیه*. چ دوم. بیروت: الغدیر. کریمیان، محمود، «جایگاه عقل در استنباط احکام نزد سیدمرتضی». مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم‌الهدی. (۱۳۹۸). ج ۵. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

مرادی کانی باغی، محمد. (۱۴۰۲). «روش‌شناسی اجتهاد در عصر غیبت با تأکید بر آرای شیخ مفید و سیدمرتضی علم‌الهدی»، ماهنامه پژوهش‌های معاصر در علوم و تحقیقات، ۱۴۰۲، شماره ۵۵، د ص ۷۹ تا ۸۹.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۰). «روش‌شناسی در علوم سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۳۸۰، شماره ۱۴، ص ۲۷۳ تا ۲۹۲.

الهی خراسانی، مجتبی. (۱۳۸۵). *آموزش فقه مقارن، ضرورت‌ها و اهداف*. مدرّس صالح؛ نکوداشت نیم‌قرن تکاپوی علمی آیت‌الله سید میرزا حسن صالحی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

یزدان‌مدد، طیبه و فاطمه. (۱۳۹۸). «روش تفسیری سیدمرتضی». مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم‌الهدی. ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

